

وزیری که ضرب المثل ساخت!؟

۷ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۴:۰۲

یکی از پست‌هایی که همواره در دوران حکومت خاندان قاجار بر ایران دارای اهمیت چشمگیری بود، منصب وزارت محسوب می‌شد؛ که گاه به دست افرادی می‌افتاد که از آن هیچ اطلاعی نداشته و صرفاً در پی تصاحب این مقام بودند که بی‌شک حاجی میرزا آقاسی، یکی از این افراد بود.

حاجی ملاعباس ماکویی، معروف به حاجی میرزا آقاسی، در سال ۱۱۶۸ هـ.ق در ماکو متولد شد. چون هم نام جدش بود، برای احترام به وی، او را به نام عباس نخوانده و آقاسی خواندند و او به این نام مشهور شد. محمد علی زندی مینویسد: حاجی میرزا آقاسی از خاندان (طایفه) بیاتی بود که شاه عباس ۳۰۰ خانوار از آنان را از ایروان در ارمنستان امروزی به دره‌ی ماکو انتقال داد تا امنیت این گذرگاه مهم کوهستانی که دهه‌ها در دست راهزنان ساکن در قلعه‌ی ماکو بود، حفظ کنند.

حاجی میرزا آقاسی بعد از طی تحصیلات اولیه در سن ۱۴ سالگی جهت ادامه‌ی تحصیل عازم عتبات عالیات گردید و در محضر آخوند ملاعبدالصمد همدانی تلمذ نمود و ارادت خاصی نسبت به وی پیدا کرد و او را به مرادی برگزید و به سلک درویشی درآمد و از آنجا که حاجی میرزا آقاسی طبع شعر نیز داشت در اشعار خود نسبت به لقب استاد خود عبدالصمد همدانی که فخرالدین بوده، تخلص فخری می‌جست.

در جریان جنگ‌های دوره‌ی دوم ایران و روسیه، حاجی میرزا آقاسی به اسم معلم بهرام میرزا و جهانگیر میرزا همراه اردو بود. در این ایام که مصادف با تبعید قائم مقام بود، حاجی میرزا آقاسی به خدمت فتحعلی شاه راه یافت و میرزا نصرالله اردبیلی را که معلم شاهزادگان بود، به بی‌ربطی و بی‌سررشتگی در امر تعلیم در نظر عباس میرزای نایب السلطنه جلوه می‌داد. عباس میرزا، حاجی میرزا آقاسی را امر کرد که هفته‌ای دوبار به خدمت فتحعلی شاه رسیده و راجع به امر تعلیم فرزندان بکوشد. محمد شاه وقتی به سلطنت رسید، میرزا ابوالقاسم قائم مقام را به قتل رسانید و مرید خود، حاجی میرزا آقاسی را به صدراعظمی برگزید.

گاو میش‌های حاجی میرزا آقاسی

حاجی میرزا آقاسی بعد از مراجعت محمد شاه از هرات دانست که دیر یا زود دولت ایران باید بر سر تصرف هرات بجنگد. امروز شاه ناخوش است فردا شاه جوانی بتخت خواهد نشست جمعاوری و مشق دادن قشون چریک چه فائده‌ای داشت؟ باید تا ممکن است اسلحه و مهمات تدارک کند و نان قشونرا تأمین نماید. باین قصد تا توانست برای دولت ملک خرید و تفنگ و توپ در انبارهای دولتی ذخیره کرد و باروت و کاغذ تدارک دید و برای تهیه این خواربار و مهمات از بذل هیچگونه سعی و جدوجهد کوتاه نیامد هر جا ملک لم یزرعی پیدا میکرد میخرید و قنات آنرا آباد مینمود و براه میانداخت و در هر نقطه زمین بایری مییافت بوسیله حفر

نهر بنزدیکترین رودخانه، آب برای آن فکر میکرد و هر جا آهن و سرب و قلع و روی گیر میآورد جمع مینمود و از آنها توپ میریخت و برای سوراخ کردن آن از قوت گاو میش استفاده میکرد.

این گاو میشها به قدری نزد او عزیز بود هاند که اگر بالمثل گاو میش بان غفلت می کرد و یکی دو راس از آنها به محوطه های وارد میشد کسی جرأت جلوگیری نداشت. «گاو میش حاجی میرزا آقاسی» امروز هم برای اشخاص از خود راضی که بدون ملاحظه به هر جا وارد میشوند مثل است. قسمتی از باروت هائیکه در دوره ناصر الدین شاه صرف جنگ هرات و مرو و توپها و زنبورکهای شلیکهای اعیاد و ساختن آتشبازی میشده از باروتهای حاجی میرزا آقاسی و همچنین کاغذی که در دفترخانه دولتی بمصرف میرسیده کاغذ قورخانه معروف و از همان ذخیره های او بوده است. آخرین خمره های باروتیکه این شخص ذخیره کرده آنهاست بود که در یکی از سربازخانه های تبریز فراموش شده دست نخورده مانده بود وقتیکه قشون روسها در اواخر استبداد صغیر، بانجا آمد و شهر را اشغال کرد بواسطه عدم توجه و بوسیله آتش سیگار سالداتها منفجر شد و بیست و سه نفر از مهمانهای زورکی را بدیار عدم فرستاد.

تفنگهای ذخیره های او بقدری بود که از تهلمانده آن ایوان و بالاخانه ها و دوره حوض میدان توپخانه را تنگ درز طارمی کردند. آن تفنگها و توپها را نباید بی قدر دانست زیرا تفنگ فرانسه هم در آن عهد کم نظیر بوده است. خلاصه اینکه حاجی میرزا آقاسی در ایام صدارتش پانصد ششصد پارچه ده دویست سیصد هزار تفنگ، سیصد چهارصد توپ و شاید همین اندازه خمره باروت و پانصد ششصد خروار کاغذ برای دولت تدارک دید. اسلحه آنروز هم همینها و توپ و تفنگ خان دار و دورزن هنوز اختراع نشده بوده است.

اما سبب نقادی مردم از او چند چیز است یکی اینکه حاجی چون خودش ساده زندگی میکرد و صرفه جویی معمول ترکی را داشته و کمخرج بوده است توقع داشته است که همه مثل او باشند باین جهت در عطا و بخشش کوتاه می آمده و چندان پا پی رسیدن حقوق مستخدمین نبوده است. دیگر اینکه مثل عموم سکنه ماوراء قافلان کوه، ترکها را بیشتر از سایرین طرف توجه قرار میداده است. از همه مهمتر تقرب او نزد شاه ناخوش که آنچه میکرده است با کمال بلا پروائی بوده و سنگی در ترازوی عقاید سایرین نمی گذاشته است. در هر حال آنطوریکه در افواه منتشر است نادان و احمق نبوده و آنچه می کرده است از روی حساب بوده منتهی حساب او با حساب سایرین وفق نم یداده و دوره اقتضای اقدامات دیگری نداشته است.

بانی ضرب المثل!

در این باره دکتر مصطفی خلعتبری لیمای نویسنده و پژوهشگر فرهنگ عامه می نویسد: در دارالخلافة تهران، بیش از اینکه آب رودخانه کرج به این شهر جریان یابد چندین قنات وجود داشت که در هر محله و منطقه روان بود. این قنات ها اکثراً وقف بود به این کیفیت که شخص خیرخواه و نیکوکاری به خاطر رفاه خلق خدا اقدام به حفر قنات می کرد تا با این امر ثوابی برای خود ذخیره کرده باشد. معروف ترین قناتی که در تهران جریان داشت قنات مرحوم حاج میرزا علیرضا بود که در سرچشمه، از زمان فتحعلی شاه، حفر شده بود و اکنون هم پس از گذشت بیش از ۱۶۰ سال، جریان آن قطع نگردیده. حاج میرزا علیرضا فرزند حاج ابراهیم کلانتر معروف شیراز بود که دروازه شهر شیراز را در جنگ لطفعلی خان و آقا محمد خان به سوی آقامحمد خان گشود و باعث پیروزی وی گردید. قسمت دیگری از قنات مهم تهران و حومه را حاج میرزا آقاسی ایجاد کرده است. اصولاً حاج ملاعباس ایروانی معروف به میرزا آقاسی مردی بود که به کارهای زراعتی و حفر قنات عشق خاصی داشت. او که صدر اعظم چندین ساله

محمد شاه بود برای اولین بار نهري از رودخانه كرج برای یافت آباد و وصفنارد جاری ساخت كه بعدها این آب را به وسیله نهر دیگری به تهران آوردند تا قنات فرمانفرما در خیابان پاستور امروزی، قنات حاج حسین خان شاهسون نظام الدوله، قنات میرزا علیخان امین الدوله و پارک امین الدوله را در خیابانی به همین نام مشروب سازد. می گویند روزی حاجی تنها و بدون كوكبه به سر قناتی كه داده بود بكنند می رود و از عمله چرخكش می پرسد "این قنات به آب رسیده است؟" جواب می گوید "آب كجا بود! این حاج میرزا آقاسی بی خود ما را معطل كرده است ما داریم برای كبوترهای خدا لانه می سازیم" حاجی به او گفته است: بنده خدا برای من آب ندارد برای تو كه نان دارد.

منابع:

- ۱- افشاری، پرویز؛ صدراعظم‌های سلسله قاجاریه، تهران، موسسه ی چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۶.
- ۲- لسان الملك سپهر، محمدتقی؛ ناسخ التواریخ، به كوشش جمشید کیانفر، تهران، اساتیر، ۱۳۷۷.
- ۳- خورموجی، محمدجعفر؛ حقایق الاخبار ناصری، به كوشش حسین خدیوچم، تهران، نی، ۱۳۶۳.
- ۴- مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من، ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۸۴.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۷۳۸۹/ساخت-المثا-ضرب-وزیر/۲۷۳۸۹>